

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال پانزدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۴ - شماره پيوسته ۴۸

تحليل واج‌شناختی پدیده ابدال همزه /P/ به عین [ʕ] در گویش شوشتری با

رویکرد زایشی (ص ۱۰۵-۷۹)

الخاص ویسی^۱ (نویسنده مسؤول)، مهدی کدخدای طراحی^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۳

چکیده

این پژوهش به بررسی پدیده ابدال همزه (صامت چاکنایی بی‌واک) به عین (صامت حلقی واکنار) در گویش شوشتری می‌پردازد که نمونه‌ای بارز از تغییرات واجی تحت تأثیر عوامل زبانی و ساختاری محسوب می‌شود. مطالعه حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و در چارچوب زبان‌شناسی همزمانی، این فرایند واجی را در پرتو نظریه واج‌شناسی زایشی تحلیل می‌کند. داده‌های تحقیق از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند: منابع مکتوب گویش‌شناختی و داده‌های میدانی حاصل از مصاحبه با ۷۰ گویشور بومی شوشتری در محدوده ۳۵ تا ۷۰ سال. گردآوری داده‌های میدانی با روش ضبط صوتی و با رعایت اصول کنترل کیفیت انجام پذیرفته و برای اعتباربخشی به داده‌ها از شم زبانی پژوهشگر به عنوان ناظر داخلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ابدال همزه به عین در این گویش از الگویی نظام‌مند تبعیت می‌کند که هم متأثر از عوامل درونی (ازجمله ساختار واجی و بافت هجایی) و هم عوامل بیرونی (به‌ویژه تماس زبانی دیرینه با گویش‌های عربی محلی) است. بسامد بالای این پدیده در گفتار گویشوران و انطباق آن با نظریه‌های تماس زبانی، نشان می‌دهد که این تحوّل واجی نتیجه تعامل پیچیده عوامل زبانی و فرازبانی در بستر تاریخی و اجتماعی این گویش است.

کلمات کلیدی: گویش شوشتری، ابدال، صامت چاکنایی همزه، صامت حلقی عین، فرایند واجی.

Email: veysi@pnu.ac.ir

Email: kadxoda5050@pnu.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان و زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.



۱. مقدمه

مطالعه گویش‌ها در زبان‌شناسی دو کارکرد اصلی دارد: نخست، مستندسازی و حفظ میراث زبانی برای بازشناسی تحول تاریخی زبان، و دوم، فراهم آوردن داده‌های پایه‌ای برای تحلیل تغییرات واجی، صرفی و واژگانی. این پژوهش، امکان بررسی نظاممند تحولات ساختاری گونه‌های زبانی را در چارچوب مطالعات تاریخی، چه در رویکرد در زمانی و چه همزمانی، فراهم کرده و به درک سازوکارهای تغییر زبان کمک می‌کند.

مطالعه و ثبت گویش‌های ایرانی، به عنوان حوزه‌ای کلیدی در زبان‌شناسی توصیفی و تاریخی، از دو منظر اهمیت دارد: نخست، تعیین نسبت تاریخی این گویش‌ها با فارسی معیار، و دوم، تحلیل تغییرات آن‌ها در سطوح واجی، واژگانی و صرفی. این پژوهش‌ها نه تنها سیر تحول زبان فارسی را روشن می‌سازد، بلکه داده‌های بنیادینی برای مطالعات تطبیقی در زبان‌شناسی تاریخی و رده‌شناختی فراهم می‌کند و به تدوین الگوهای تغییر زبانی می‌انجامد. بررسی تحولات آوایی در گویش‌های محلی با بهره‌گیری از چارچوب‌های واج‌شناسی، به تحلیلی نظاممند و توصیفی جامع از ویژگی‌های واجی می‌انجامد. واج‌شناسی با ارائه چارچوبی نظاممند، تحلیل علمی پدیده‌های آوایی گویش شوشتری، از جمله ابدال صامت‌ها (مانند تبدیل همزه به عین)، را ممکن می‌سازد. این رویکرد همزمان به توصیف دقیق ویژگی‌های آوایی می‌پردازد و عوامل مؤثر در این تحولات را تبیین می‌کند. کاربست این نظریه، گامی اساسی در مستندسازی تحولات واجی این گویش و تعیین جایگاه آن در میان گونه‌های زبانی است.

این پژوهش به تحلیل نظام واجی گویش شوشتری می‌پردازد که تاکنون کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌ها نشان از حفظ ویژگی‌های کهن فارسی و تمایزات واجی چشمگیر با فارسی معیار دارد. نوآوری تحقیق حاضر، شناسایی و تحلیل الگوهای واجی منحصر به فردی چون ابدال همزه به عین و نیز افزوده شدن صامت ع در پی تغییر مصوت بلنده به مصوت کوتاه a است. با بهره‌گیری از چارچوب واج‌شناسی زایشی، این پدیده‌ها به صورت نظاممند واکاوی می‌شوند تا سهمی در غنای مطالعات گویش‌شناسی ایرانی ایفا شود. واج‌شناسی زایشی با ارائه قواعدی صریح و ترتیبی، چگونگی تبدیل بازنمایی زیرساخت (صورت پایه واژه) به روساخت (صورت تلفظی) را در گویش‌ها تبیین می‌کند. در تحلیل فرایندهایی مانند ابدال (تغییر مشخصه آوایی یک واج با واج دیگر)، این قواعد نشان می‌دهند که چگونه یک واج در بافت آوایی خاصی دچار تغییر می‌شود. این فرایند در پاره‌ای از واژگان گویش شوشتری که با فارسی معیار اشتراک دارند و نیز واژگان دخیل و واژگان مختص این گویش نیز دیده می‌شود. ظاهراً این فرایند در بعضی گویش‌های دیگر استان خوزستان نیز دیده می‌شود. به همین سبب، نخست، ابدال همزه چاکنایی (ʔ) به عین حلقی (ʕ) که نشان‌دهنده تغییر در جایگاه تولید از چاکنایی^۱

^۱ glottal

به حلقی^۱ با تبدیل شیوه تولید از انسدادی^۲ به سایشی^۳ است، و دوم، درج واجی (ع) پس از تقلیل واکه بلند /a/ به واکه کوتاه /a/ که به عنوان فرایند جبرانی^۴ در نظریه بهینگی^۵ قابل تبیین است. تحلیل داده‌ها حاکی از وقوع قاعده‌مند این تغییرات در سه دسته واژگان (مشترک، قرضی و خاص) و تبعیت آن‌ها از نظام واجی منسجم است.

۱-۱. پرسش‌ها

پژوهش حاضر با تمرکز بر واج‌شناسی گویش شوشتری در چارچوب عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی، در پی پاسخ به پرسش‌های اصلی و فرعی زیر است:

۱- چه عواملی (درون‌زبانی یا فرا‌زبانی) در فرایند ابدال صامت چاکنایی انسدادی همزه /ʔ/ به صامت حلقی انسدادی «ع» /ʕ/ در گویش شوشتری نقش داشته‌اند؟

۲- آیا تغییر جایگاه تولید از چاکنایی به حلقی و تبدیل شیوه تولید از انسدادی به سایشی، تحت تأثیر تماس زبانی با گویش‌های مجاور (مانند عربی یا گویش‌های ایرانی جنوب غربی) بوده است؟

۳- آیا درج واجی /ʕ/ (ع) را می‌توان در چارچوب نظریه بهینگی به عنوان فرایند جبرانی پس از تقلیل واکه بلند /a/ به /a/ تبیین کرد؟

۴- آیا فرایندهای واجی مشاهده شده در گویش شوشتری تحت تأثیر زبان‌های مجاور (مانند عربی یا لری) بوده‌اند؟

۵- آیا تغییرات واجی در گویش شوشتری در میان نسل‌های مختلف گویشوران یکسان است یا نشان‌دهنده تحول زبانی در حال وقوع است؟

در ادامه، پس از بررسی مطالعات پیشین، مبانی نظری و مفاهیم کلیدی را در این حوزه معرفی خواهیم کرد. سپس نمونه‌های گردآوری شده را تحلیل و بررسی می‌کنیم. در بخش پایانی با ارائه پاسخ‌ها برای پرسش‌های مطرح شده نتایج و بحث مرتبط با آن را بیان خواهیم کرد.

1. pharyngeal

2. stop

3. Fricative

4. Compensatory lengthening

5. Minimalist theory

۲-۱. روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌شناسی ترکیبی (میدانی و تحلیلی-توصیفی) در چارچوب رویکرد واج‌شناسی زایشی به بررسی پدیده‌های واجی در گویش شوشتری پرداخته است. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، از طریق مصاحبه‌های

ساختاریافته با ۷۰ گویشور بومی در محدوده سنی ۳۵ تا ۷۰ سال که همگی از سلامت دستگاه صوتی برخوردار بودند، اطلاعات لازم گردآوری شد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با کنترل متغیرهایی هم‌چون سن (در چهار گروه ۳۵-۴۰، ۴۰-۵۰، ۵۰-۶۰ و ۶۰-۷۰ سال) و سطح تحصیلات (عمدتاً بی‌سواد و کم‌سواد) انجام پذیرفت. یکی از محققان که به عنوان گویشور بومی از شم‌زبانی کافی برخوردار بود، در فرایند انتخاب نمونه‌ها و اعتبارسنجی داده‌ها مشارکت فعال داشت. ثبت داده‌ها با استفاده از تجهیزات حرفه‌ای ضبط صدا و با رعایت استانداردهای آکوستیک صورت گرفت. در مرحله تکمیلی پژوهش، برای بررسی سیر تحول تاریخی پدیده ابدال همزه به عین، منابع مکتوب مربوط به گویش شوشتری مورد تحلیل قرار گرفت.

۳-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های معاصر، پدیده ابدال همزه را در دو حوزه بررسی می‌کنند: نخست در فارسی معیار با رویکردی تاریخی-اجتماعی، و دوم در گویش شوشتری به عنوان یکی از گونه‌های جنوب غربی ایران. بررسی تطبیقی این دو حوزه نشان می‌دهد که نظام‌های واجی متفاوت می‌توانند الگوهای متمایزی از ابدال همزه پدید آورند. در ادامه، این تفاوت‌ها و شباهت‌ها واکاوی و نقد خواهند شد.

۴-۱. پیشینه تحقیق در زبان فارسی معیار

دهخدا (۱۳۲۵) تنها به حذف همزه در آغاز واژگان اشاره کرده و پدیده ابدال آن را بررسی ننموده است. وی /ع/ را حرفی عربی دانسته و ظهور آن را در فارسی با واج همزه مرتبط می‌داند. اگرچه به ابدال /ع/ به [ح] در عربی اشاره شده، اما نمونه‌ای از ابدال همزه به «ع» ارائه نشده است. در مقابل، معین (۱۳۷۱) در بررسی خود، تمایز ساختاری بین /ا/ و /آ/ را تأکید کرده و آن‌ها را دو حرف مجزا در نظام نوشتاری فارسی طبقه‌بندی می‌نماید. وی «/a/»، «/ə/» و «/o/» را به عنوان مصوت‌های پایه‌ای زبان فارسی معرفی نموده و تصریح می‌کند که اگرچه این نویسه‌ها در کاربرد رایج تحت عنوان «همزه» شناخته می‌شوند، اما از نظر واج‌شناختی با همزه اصلی (ء) تفاوت بنیادین دارند. معین (همان: ۲۵۵) در تحلیل واجی حرف «ع» در فارسی قائل است که این واج در واژگان اصیل فارسی رخ نداده و تنها در وام‌واژه‌های عربی ظاهر می‌شود. ارزش آوایی آن بر اساس موقعیت هجایی تعیین می‌گردد: به

صورت همزه در حالت ساکن (معلوم)، مصوت «آ» در حالت مفتوح (معلم)، «إ» در حالت مکسور (علم) و «أ» در حالت مضموم (علماء). معین به دوگانگی عملکرد این واج (هم به عنوان صامت و هم مصوت) اشاره کرده و شیوه تولید آن را در عربی به عنوان یک انسداد حلقی توصیف می‌نماید.

انوری (۱۳۸۱: ۲۰۳/۱) ذیل مدخل «ء»، تنها ویژگی آوایی آن به عنوان «همخوان چاکنایی (همزه)» را بیان کرده و سایر توضیحات بدون اشاره‌ای به ابدال آن، صرفاً به شیوه نگارش آن در موقعیت‌های مختلف اختصاص یافته. همچنین در مورد حرف «ع» که با اشکال نگارشی متفاوت ارائه شده، وی آن را صرفاً به عنوان «همخوان چاکنایی /ع/» معرفی نموده است. (همان: ۴۹۳۷/۵). نگارندگان این مقاله بر این باورند که تحلیل محتوای مطالعه انوری (همان) نشان می‌دهد که رویکرد وی به واج‌های /ء/ و /ع/ عمدتاً توصیفی و مبتنی بر ویژگی‌های صوری و نگارشی بوده است. با وجود تشابه تعریف آوایی این دو به عنوان «همخوان چاکنایی»، به بررسی فرایندهای واج‌شناختی مانند ابدال پرداخته نشده است.

فرشیدورد (۱۳۸۲: ۵۷۷) در بررسی فرایندهای واجی، به پدیده ابدال میان حروف حلقی /ه/، /ء/، /ح/ اشاره کرده که در چارچوب واج‌شناسی تاریخی قابل تحلیل است. این تغییرات نشانگر تمایل نظام آوایی به ساده‌سازی واج‌های حلقی در فرایند تکامل زبانی است. با این حال، مؤلف نمونه‌های عینی از این ابدال در متون فارسی یا گویش‌ها ارائه نداده که می‌تواند ناشی از محدودیت‌های روش‌شناختی یا کمبود شواهد زبانی باشد.

شفیعی کدکنی (۱۳۸۶: ۵۴۴) از وقوع آوایی /ع/ در جایگاه میانی و گاهی جایگاه آغازین کلمات فارسی سخن گفته است که «ظاهراً، برای بیان صورتی خاص از مصوت [a] تحقق می‌یافت». به عقیده او، این امر به این دلیل است که فارسی‌زبانان «فتحه را به گونه‌ای ادا می‌کردند که نه [a] بوده است و نه [a] و ازناچاری مجبور شده‌اند آن مشخصه آوایی را با [ع] در کلمات فارسی تولید کنند». نگارندگان این مقاله، معتقدند که دیدگاه کدکنی (همان) را می‌توان به این مسائل منوط دانست: نخست، این دیدگاه بر چالش‌های واج‌نگاری^۱ در انتقال نظام آوایی به نوشتار تأکید دارد. دوم، رویکردی تاریخی-توصیفی به تحولات خط فارسی ارائه می‌دهد.

ابریشمی (۱۳۹۱: ۲۰۶) در بررسی واژه [عَنگ] تأکید کرده که این واژه ماهیت نام‌آوایی دارد و ارتباطی با [عَنک] ندارد. «عَنک» به صورت‌های [ان] و [عن] مرتبط دانسته شده که در گویش عامیانه به شکل [ان] به کار می‌رود. همچنین وی در پژوهش دیگری (۱۳۹۷)، با ریشه‌یابی واژگانی مانند انگدان و انگبین، نتیجه گرفت که بخش آغازین این کلمات همان [ان] است که گاهی به صورت «عن» ظاهر

^۱ Phonetic transcription

می‌شود. با این حال، مؤلف به تحلیل دلایل وجود این دو صورت املایی مختلف برای مفهوم واحد نپرداخته و به این نکته توجه نکرده که یکی از این صورت‌ها می‌تواند نتیجه فرایند ابدال باشد.

۵-۱. پیشینه مطالعات در گویش شوشتری

در حوزه مطالعات گویش‌شناسی خوزستان، مطالعات تخصصی پیرامون فرایندهای واجی از جمله پدیده «ابدال همزه» در این گویش‌ها، به‌جز چند مورد معدود و پراکنده (ویسی و عبادی، ۱۳۹۸، کدخدای طراحی و ویسی، ۱۳۹۹) کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر پایه جست‌وجوهای نگارندگان، کهن‌ترین سند مکتوب ثبت‌شده درباره پدیده ابدال همزه به عین در گویش شوشتری،

کتابی با عنوان «لغت محلی شوشتر» اثر مؤلفی ناشناس است. در این اثر، اگرچه نمونه‌هایی از جایگزینی هم‌خوان همزه (ء) با هم‌خوان «ع» گزارش شده، اما اصطلاح تخصصی «ابدال» به‌عنوان توصیفی برای این فرایند واجی به‌کار نرفته است.

نیرومند (۱۳۵۵) نمونه‌هایی مانند [عسب] و [عسّخون] را تحریف شده [اسب] و [استخوان] دانسته، در حالی که بر اساس واج‌شناسی نوین، این موارد مصداق ابدال همزه به عین هستند. وی در صفحات دیگر همان اثر، نمونه‌های بیشتری از این پدیده (مانند [عُرد] از «أرد» و [عُرس] از «أرس») را بدون تحلیل ثبت کرده است. این رویکرد به خلط مفهوم نظام‌مند «ابدال» با

«تحریف» تصادفی انجامیده و فرصت شناسایی الگوی واجی را از بین برده است. پژوهش پارسانسب (۱۳۹۰) با تحلیل تاریخی نظام‌مند این تحولات، می‌تواند ابهامات مطالعات پیشین را برطرف ساخته و تصویری دقیق‌تر از این ویژگی آوایی ارائه دهد.

وزیری (۱۳۶۴) با اشاره به تلفظ /ع/ به جای همزه در واژگانی مانند [عسب] [اسب] و [عُرس] (ارس) در گویش شوشتری، این پدیده را صرفاً به عنوان تفاوت تلفظی توصیف کرده است. از منظر واج‌شناسی نوین، این تغییر در واقع مصداق «ابدال همزه به عین» محسوب می‌شود. اگرچه ثبت این داده‌ها توسط وزیری ارزشمند است، اما تحلیل علمی این پدیده واجی ارائه نشده است. در مقابل، حاج عیدی و نقش‌بندی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای پیکره بنیاد، با بررسی تطبیقی فرایندهای واجی از جمله ابدال در گویش تاتی و فارسی معیار، تحلیلی نظام‌مند ارائه داده‌اند که می‌تواند کاستی‌های روش‌شناختی تحقیقات پیشین را برطرف سازد.

کدخدای طراحی (۱۳۸۵) با اشاره به پدیده ابدال گزینشی همزه آغازین به [ع] در گویش شوشتری، نمونه‌هایی چون [عُرس] [أرس]، [عسب] [أسب]، [عسّخون] [أستخوان] و [عُگر] [أکار] را ارائه می‌دهد. این فرایند واجی که به‌صورت نظام‌مند اما غیرکامل رخ می‌دهد، از منظر واج‌شناسی تاریخی «ا» تحت تأثیر زبان‌های سامی و از دیدگاه ساختاری در چارچوب تئوری بهینگی قابل تحلیل است.

کدخدای طراحی و مرادی (۱۳۹۸: ۶۸-۷۵) در تحلیل تحول آوایی واژهٔ پهلوی [اکار] /a-kār/ به [ʕ] ogor I در گویش شوشتری، چهار فرایند واجی همزمان را شناسایی نموده‌اند: ابدال همزهٔ آغازین به /ع/ «[ʕ] /a/ >»، (تغییر واکه‌ای [o] /a/ >)، تبدیل نرم‌کامی انسدادی [g] /k/ >، و تغییر واکه‌ای [o] /ā/ > این تحول چندلایه که در چارچوب ساختار ساخت‌واژی اصلی واژه (در ترکیب پیشوند نفی a- با اسم kār) رخ داده است، نمونه‌ای بارز از پیچیدگی‌های تحول آوایی در گویش‌های ایرانی محسوب می‌شود. نتایج بررسی آنها نشان می‌دهد که تغییرات واجی در گویش شوشتری ممکن است از الگوهای نظام‌مندتری نسبت به آنچه پیشتر تصور می‌شد، تبعیت کنند.

۲. تحلیل نمونه‌ها

در این بخش، هدف، نه تنها توصیف الگوهای ابدال، بلکه واکاوی علل زبانی و غیرزبانی کاربرد این فرایندهاست. پیش از تحلیل، اشاره به ملاحظات آوانگاشتی مرتبط با واج‌های همزه و /ع/ ضروری است. در نظام واجی فارسی معیار، همزه و «ع» از حیث آوایی فاقد تمایز هستند. ثمره (۱۳۸۳: ۴۹) خاطر نشان می‌سازد که صامت انسدادی چاکنایی و حلقی دارای دو نامگذاری سنتی (همزه و عین) و دو نمود نگارشی («ء» و «ع») در خط فارسی است. بیجن‌خان (۱۴۰۴: ۱۶) با استناد به واژگانی چون «رعد»، «بعد»، «طعنه»، «صرع» در کنار «سوء» اشاره نموده است که این واج در خط فارسی با حروف /ا/، /ع/ و /ئ/ نمایش داده می‌شود. کرد زعفرانلو (۱۳۸۱: ۷۳-۹۳) با بررسی واژه‌هایی مانند «عرف»، «عبد»، «علت»، «ادب»، «آخر» و «اثر»، در تمامی موارد صرف نظر از نگارش با «ا» یا «ع» این واج را در همهٔ موارد با نشان /ʔ/ آوا نگاری کرده است. علیرغم مطالب ذکر شده در بالا، تلفظ همزه و /ع/ در گویش شوشتری، متفاوت است؛ به همین دلیل، همزه را با /ʔ/ و /ع/ را با /ʕ/ نشان می‌دهیم.

در ادامهٔ این بخش به بررسی نمونه‌های ابدال همزه به «ع» در گویش شوشتری می‌پردازیم. برای هر مدخل، در صورت وجود مستندات مکتوب، به منبع مربوطه استناد شده است.

۱-۲. عاق بیق. [ʕaqebiq] به معنی تار عنکبوت است. این کلمه گاه در وجه «آقی‌بیق»^۱ نیز به کار می‌رود. (نیرومند، ۱۳۵۵: ۴ و ۳۰۲) اما بیشتر با ابدال همزه به «ع» استعمال می‌شود. در واقع، آنچه در ابتدای کلماتی مانند آب، آتش و آجر در املاهای این کلمات دیده می‌شود، هم‌خوان همزه + واکهٔ بلند (æ) است چنان‌که در کلماتی مانند باد، پاس، دام و کارد دیده می‌شود به ترتیب، «ب+ا»، «پ+ا»، «د+ا» و

^۱. ?aqebiq

«ک+ا» است. در [آقیب] آنچه به «ع» ابدال شده است، همین همزه است. تجزیه واژه [کارد] به واج‌های آن، می‌تواند توضیح‌دهنده این فرایند دگرگونی باشد: /Kard/ : k+ɑ+r+d. حال این فرایند را در قالب دو صورت آوایی /آقیب/ و /عاقیب/ به شکل زیر می‌توان نمایش داد:

$$/? + \text{ɑ} + \text{q} + \text{e} + \text{b} + \text{i} + \text{q} / \rightarrow [? \text{aqebiq}]$$

$$/ \text{ʔaqebiq} / \rightarrow [\text{ʔ} + \text{ɑ} + \text{q} + \text{e} + \text{b} + \text{i} + \text{q}]$$

در چارچوب واج‌شناسی توصیفی، تغییر /آقیب/ به [عاقیب] نشان‌دهنده فرایند ابدال همزه چاکنایی آغازی /ʔ/ به همخوان حلقی «ع» /ʕ/ در گویش شوشتری است. مصوت‌های بلند پسین می‌توانند بر هم‌خوان‌های پیشین تأثیر گذارند و باعث ایجاد ویژگی‌های تولید ثانویه مانند پس‌زبانگی یا حلقی‌شدگی^۱ شوند. این تأثیر که به عنوان تولید دومین^۲ شناخته می‌شود، نشان‌دهنده تغییر در شیوه تولید هم‌خوانها تحت تأثیر واکه‌های پسین است. این تغییر که به صورت گزینشی و عمدتاً در محیط آغازی کلمات رخ می‌دهد، حاکی از حفظ تمایز تاریخی بین این دو واج در نظام آوایی این گویش است. تحلیل ساختاری واژه نشان می‌دهد این ابدال از نوع تقویت واجی^۳ بوده که احتمالاً تحت تأثیر سیستم واجی زبان‌های سامی منطقه صورت گرفته است. همزه، یک انسداد چاکنایی بی‌واک است درحالی‌که /ع/ یک سایشی حلقی واکدار است که انرژی بیشتری در تولید نیاز دارد. این تغییر، تقویت آوایی است که در چارچوب نظریه واج‌شناسی زایشی^۴ توسط چامسکی و هاله^۵ (۱۹۶۸) در کتاب الگوی آوایی زبان انگلیسی^۶ مطرح شد و به دنبال آن‌ها مک‌کارتی^۷ (۲۰۰۲) نشان داد که تقویت واجی چگونه در سلسله مراتب واجی رخ می‌دهد.

۲-۲. عَبَنُوس. [ʕabanus] همان آبنوس است که به نوشته فرهنگ بزرگ سخن، واژه‌ای یونانی است (انوری، ۱۳۸۱: ۱/۳۸). این واژه در گویش شوشتری، پس از ابدال همزه به [ع]، و واکه /ɑ/ به [a]

^۱ Pharyngealization

^۲ Secondary articulation

^۳ Fortition

^۴ Generative phonology

^۵ Chomsky and Halle

^۶ Sound patterns of English

^۷ MacCarthy

پس از واکه «b» در وجه «عَبَنُوس» [ʕabanus] به کار می‌رود. نمونه کاربرد این واژه در کلام گویشور شوشتری:

تیرو خونه‌ش ا عبنوسه.

tirow xunaš ʔa ʕabanusa.

«چوبهای سقف خانه‌اش از آبنوس است».

در خونه معین التجار ا عبنوسه.

dare xune moʔ inottojaɾ ʔa ʕabanusa

«در خانه معین التجار از آبنوس است».

تحلیل واجی تغییرات در واژه "آبنوس" به [عَبَنُوس] در گویش شوشتری نشان دهنده دو فرایند اصلی است. نخست، تبدیل همزه آغازین به صدای «ع» که نشان دهنده تقویت واجی است، به معنای تغییر صدای ضعیف به صدایی با ویژگی‌های تولیدی رساتر، که واکه بلند /a/ به واکه کوتاه‌تر [a] تغییر یافته و دوم، فرایند تغییر صدای حلقی /ع/ باعث پس‌رفت جایگاه تولید در حفره دهانی و کاهش ارتفاع واکه شده و هم‌خوان /b/ در بافت هجایی بر کیفیت واکه پس از خود تأثیر گذاشته است. برای سهولت تلفظ، یک صدای کوتاه /آ/ بین این صامت‌ها افزوده می‌گردد. همچنین، صدای کشیده /آ/ اولیه به صدای کوتاه‌تر /ا/ تبدیل می‌شود. این تغییرات که از نظام آوایی این گویش سرچشمه می‌گیرند، ساختار واژه را با ویژگی‌های زبانی منطقه هماهنگ می‌سازند و تلفظ آن را برای گویشوران طبیعی‌تر می‌کنند. این فرایندها نشان‌دهنده انطباق واژه با الگوهای آوایی بومی و ساده‌سازی ساختار هجایی در گویش شوشتری است. هم‌خوان حلقی «ع» ساخت هجای بعد از خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را از دو هجا به سه هجا تغییر می‌دهد. تغییر [ʔab.nus] > /ʕa.ba.nus/ با ساخت cv.cv.cvc به این دلیل است تا توزیع واج‌ها به صورت متوازن انجام شود.

۳-۲. عرس. [ʕars] به معنی اشک است. مکنزی (۱۳۷۹: ۱۸۴ - ۱۸۳) صورت پهلوی آن را به شکل [ars] آوانگاری کرده است. حسن دوست (۱۳۹۳: ۱ / ۱۷۰) نیز آن را به همین شکل آوانگاری کرده و شواهدی از متون نظم برای آن نقل کرده است. مؤلف لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰: ۴۹۱) ذیل مدخل («عرس») نوشته است: «به فتح اول به فارسی اشک چشم را گویند». نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۶) بدون اشاره به دگرگونی آوایی در این کلمه، آن را به معنی اشک آورده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در فارسی این کلمه با همزه آغازین کاربرد دارد اما در گویش شوشتری همزه به «ع» ابدال شده است. نمونه کاربرد در جمله‌ای به گویش شوشتری:

«تپاش پر عرس بیدن».

tiaš por ʕars biden.

«چشمه‌ایش پر از اشک بودند»

دلایل واج‌شناختی تبدیل همزه (ء) /ʔ/ به «ع» [ɛ] در این واژه، می‌تواند ناشی از عامل زیر باشد: - تضعیف انسداد و افزایش طنین و مشخصهٔ رسا بودن^۱ مشخصهٔ شیوهٔ تولید این هم‌خوان از انسدادی به پیوسته تغییر می‌یابد. ارتباط نظام‌مند میان بازنمایی واجی^۲ و بازنمایی آوایی را می‌توان به شکل زیر به واسطهٔ قواعد واجی مشخص کرد:

[ɛ] → /ʔ/ در محیط هجایی باز در محیط میان واکه‌ای:

/ʔ/ → [ɛ] / v __ v

[+پیوسته] → [-پیوسته]

[+رسا] → [-رسا]

این فرایند مشابه تحولات تاریخی در زبان‌های سامی است (مثل تبدیل همزه به عین در برخی گویش‌های عربی). در برخی گویشهای عربی، همزه به عین تبدیل می‌شود (مثل «ءامن» → «عَامَن»). در فارسی معیار نیز گاهی همزه در گفتار غیررسمی به انفجاری حلقی^۳ یا «ع» نزدیک می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد که تحول مذکور تصادفی نیست، بلکه تابع اصول واج‌شناسی زایشی و فرایندهای طبیعی در زبان است.

۴-۲. عُرد. [ʕord] به معنی دستور دادن است. نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۵) این واژه را ترکی دانسته و آن را «دستور دادن آمرانه» معنی کرده‌است، اما انوری (۱۳۸۱: ۸ / ۳۲۲) ذیل مدخل «ارد» این واژه را از ریشهٔ فرانسوی آن «ordre» دانسته و ذیل مصدر مرکب «ارد دادن» در معنی آن نوشته‌است: «۱. دستور دادن، فرمان دادن ۲. سفارش غذا دادن» (همان‌جا). معنی نخست این مصدر در فارسی معیار با معنی آن در گویش شوشتری، با اندکی تسامح، همانند است اما تلفظ آن به دلیل ابدال همزه به «ع» با فارسی معیار تفاوت دارد. در فارسی، این کلمه با همزه که همخوان چاکنایی است به کار می‌رود و در شوشتری با ابدال واج آغازین به «ع». نمونهٔ کاربرد در گویش شوشتری:

«تینا عرد بدهه و خودش هیچ کاری نمکنه».

«Tena ʕord bedaha vo xodeš hič kari namkona

^۱. sonorization

^۲. Underlying representation

^۳. Plosive pharyngeal

«فقط دستور آمرانه می‌دهد و خودش هیچ کاری نمی‌کند»

فرایند ابدال در این واژه را نیز می‌توان در قالب قواعد واجی تبیین کرد، بر این اساس که همزه (ء) در جایگاه آغازین واژه به عین (ع) تبدیل می‌شود:

(/ʔ/ → [ʕ]/-----)

دلایل این تغییر از دیدگاه واج‌شناسی قابل تبیین است. در برخی گویش‌ها، همزه (به عنوان یک انسدادی چاکنایی) ممکن است به دلیل عدم تثبیت در نظام واجی، به یک صامت حلقی /حلقی-چاکنایی (مثل عین) تبدیل شود و این می‌تواند به دلیل کاهش تمایز واجی باشد. در برخی موارد، حروف حلقی (مانند «ع» و «ح») در گویش‌های جنوبی ایران بیشتر به کار می‌روند، بنابراین، جایگزینی همزه با عین می‌تواند ناشی از همگونی با نظام آوایی محلی باشد. بر پایهٔ دیدگاه زعفرانلو (۱۳۸۵: ۱۷۶)، دگرگونی همزه /ء/ به عین [ع] در گویش شوشتری را می‌توان نمونه‌ای از "همگونی آوایی" دانست. در این فرایند، یک آوا تحت تأثیر آوای کناری یا شرایط گفتاری ویژه، در یک یا چند ویژگی بنیادین دگرگون می‌شود تا به آوای دیگر نزدیک‌تر گردد.

این دگرگونی نشان‌دهندهٔ آن است که نظام آوایی این گویش، هم‌خوان حلقی «ع» را در جایگاه آغاز واژه بر هم‌خوان چاکنایی همزه ترجیح می‌دهد. از منظر مک‌کارتی (۲۰۰۲: ۱۰۱) در چارچوب نظریهٔ بهینگی^۱ این فرایند را می‌توان به صورت گسترش مشخصه‌های واجی عنصر مبدأ همراه با حذف مشخصه‌های مغایر عنصر هدف تعریف کرد. بر این اساس، این پدیده را می‌توان به شکل زیر تفسیر کرد:

حفظ ویژگی حلقی بر حفظ ویژگی چاکنایی اولویت دارد: >> /IDENT (pharyngeal/ - [IDENT] (glottal)

*ʔ#: خوانده می‌شود (ساختارهای آوایی گویش شوشتری حضور همزه در آغاز واژه را نقض می‌کنند). (ممنوعیت همزه آغازین).

۲-۵. عَس [ʕass] صورت ابدال یافتهٔ «اَسْتُ» به معنی استخوان است. در میان فرهنگ‌های معاصر، لغتنامه و فرهنگ فارسی «است» را به معنی استخوان ضبط کرده‌اند. معین در حاشیهٔ مربوط به این واژه در برهان قاطع، پس از ارجاع به مدخل استخوان، نوشته‌است: «قرباب استخوان [astaxvan]

^۱. Assimilation

^۲. Optimalist theory

پهلوی و استخوان پارسی با -ast اوستایی و asthi سانسکریت به معنی عظم عربی فقط جزء اول کلمه را آشکار می‌سازد» (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱/۱۲۴).

در لغت محلی شوشتر، (۱۴۰۰: ۴۹۴) این کلمه با املای «عص» ضبط شده و در شرح آن آمده است: «به فتح اول و سکون ثانی؛ استخوان بالای کفل و سرین باشد از انسان، و استخوان پیک دم حیوانات را نیز گویند، و مطلق استخوان را هم گفته‌اند». در همین اثر، مدخل «عص کردن» در معنی کنایی «رنج دادن و اذیت رساندن» آمده است (همان‌جا). نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۸) آن را به شکل «عَس» با سین مشدد ضبط کرده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در این واژه همزه به «ع» ابدال شده و «t» با «s» ادغام شده و در نتیجه، مشدد شده است. نمونه کاربرد این واژه در سخن یک گویشور شوشتری:

«افتاد زمین و عَس پو چپش اشکس»

«oftad zemin o. fasse po čapeš eškas»

«به زمین افتاد و استخوان پای چپش شکست».

از دیدگاه واج‌شناسی، ابدال همزه به «ع» در واژه «عَس» در گویش شوشتری را می‌توان بر اساس فرایندهای واجی تحلیل کرد از قبیل:

۱- تغییر جایگاه تولید: همزه (ء) به عنوان انسداد چاکنایی به «ع» که یک هم‌خوان حلقی است تبدیل می‌شود.

۲- ساده‌سازی خوشه‌های هم‌خوانی.

۳- تأثیر نظام واجی گویش: این تغییرات احتمالاً تحت تأثیر نظام واجی خاص گویش شوشتری رخ داده که در آن تمایل به کاهش واج‌های چاکنایی وجود دارد؛ واج‌های حلقی (مانند «ع») جایگاه برجسته‌تری دارند و ساده‌سازی ساخت‌های هجایی مرکب مشاهده می‌شود.

۲-۶. عَسب. [fasb] همان اسب در زبان فارسی است. نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۸) آن را «محرف اسب»

دانسته است اما این فرایند، تحریف نیست، ابدال است. نمونه استعمال در گویش شوشتری:

«ا سر عَسب افتاد»

? sar fāsbt oftad.

«از پشت اسب افتاد».

دگرگونی همزه به «ع» در واژه‌هایی مانند «اسب» و تبدیل آن به «عَسب» در گویش شوشتری از قاعده‌ای روشن پیروی می‌کند. این تغییر که در جایگاه آغاز واژه رخ می‌دهد، نشان‌دهنده گرایش این

تحلیل واج‌شناختی پدیدهٔ ابدال همزه /ʔ/ به عین [ʕ]... (ص ۷۹-۱۰۵)----- الخاص ویسی و همکار ۹۱

گوش به جایگزینی آواهای چاکنایی با آواهای حلقی است. بررسی‌های پیشین از جمله کارهای نیرومند (۱۳۵۵) و زعفرانلو (۱۳۸۵) این پدیده را در چارچوب ساده‌سازی دستگاه آوایی و هماهنگ‌سازی با ویژگی‌های گوش محلی تحلیل کرده‌اند.

۷-۲. عَسْخُون. [ʕasoxun]. [ʕasb] صورت ابدال یافته «استخوان» است. البته علاوه بر ابدال، ادغام خوشهٔ هم‌خوانی /st/ نیز در این کلمه دیده می‌شود. این کلمه در لغت محلی شوشتر ضبط نشده است. نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۸) آن را محرّف استخوان دانسته است اما این شکل از این واژه در گوش شوشتری، هم ابدال و هم ادغام را توأمان دارد. در فارسی معیار اُستخوان، تلفظ می‌شود اما در پهلوی، [astuxan] (مکنزی، ۱۳۸۳: ۸۴) و نیز (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۲۴) حاشیهٔ دکتر معین: [astuxvan] بوده است. نکتهٔ شایان یادآوری، اولین واکهٔ این واژه در پهلوی است که در آن زبان، «a» بوده است و همین واکه در گوش شوشتری پس از ابدال همزه به «ع» به همان صورت نخست باقی مانده است. واکهٔ بعدی که در پهلوی «a» بوده به [o] و واو معدوله یعنی «wa» به [u] ابدال شده است. (دربارهٔ تحوّل واو معدوله در زبان فارسی و گوش شوشتری در واژهٔ استخوان، نگاه کنید به: (کدخدای طراحی و ویسی، ۱۳۹۹: ۱۱۰ - ۱۰۹). نمونهٔ کاربرد این واژه در گوش شوشتری:

«عَسْخُون پو گووه ب»

ʕasoxune pow gowva bar.

«استخوان پای گاو را ببر».

عَسْخُونام درد کنه.

ʕasoxunam darda kona.

«استخوانهایم درد می‌کنند».

تحلیل واج‌شناختی تغییر «استخوان» به «عَسْخُون» در گوش شوشتری نشان‌دهندهٔ چند فرایند آوایی پیچیده است. نخست، ابدال همزه به «ع» در آغاز واژه، بازتاب گرایش این گوش به جایگزینی آواهای چاکنایی با آواهای حلقی است که با نمونه‌های مشابه دیگر در این گوش هم‌خوانی دارد. دوم،

¹. Consonant cluster

تبدیل خوشه هم‌خوانی «ست» /st/ به «س» مشدد /ss/، نشان‌دهنده فرایند ساده‌سازی ساخت‌های آوایی است.

۸-۲. عسّر. [fassa] در لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰: ۳۰۵)، «سَتر» مخفف استر دانسته شده‌است و در ادامه مطلب آمده‌است: «اَسَر به فتح الف و سین مشدد و عسّر به تبدیل الف به عین سَعَفَص هم درست است». این کلمه در گویش شوشتری امروز کاربرد ندارد. نکته درخور توجه درباره این واژه ابدال هم‌خوان همزه به «ع» در زمان تألیف فرهنگ مذکور در اوائل دوره قاجار است. این ابدال که نمونه‌ای از جایگزینی آوای چاکنایی با حلقی است، با الگوی شناخته شده در گویش‌های جنوب غربی ایران مطابقت دارد. بررسی این پدیده، مؤید تداوم تاریخی این قاعده واجی در گویش شوشتری است.

۹-۲. عسلا. /falsa/ صورت ابدال یافته «اصلا» به معنی هرگز و ابداً است. نیرومند (۱۳۵۵: ۳۰۹) آن را به املاي «عصلا» (با صاد) ضبط کرده‌است اما چنانکه در فارسی معیار معمول است، در گویش شوشتری نیز میان تلفظ «س» و «ص» تفاوتی نیست و ضبط آن با «ص» تنها بازنمود املاي اصلی آن است، اما ضبط واج نخستین این واژه با «ع»، نمایانگر ابدال همزه آغازین واژه مذکور به «عین» در گویش شوشتری است. نکته درخور ذکر دیگر درباره این کلمه آن است که نون تثوین نصب آن در فارسی تخفیف یافته و واکه کوتاه پیش از آن یعنی «a» به واکه بلند «a» ابدال شده‌است به این صورت: /falsa/ → [falsa]?

به نمونه‌ای از کاربرد این واژه در سخن یک گویشور شوشتری توجه فرمایید:

«احمد عسلا چِنت نی»

? Ahmad falsaḥapant ni

«احمد اصلاً بی‌عرضه نیست».

تحلیل واج‌شناختی دگرگونی «اصلاً» به «عسلا» در گویش شوشتری نشان‌دهنده دو فرایند واجی کلیدی است: نخست، ابدال همزه به «ع» که بازتاب قاعده‌مندی است که در آن آوای چاکنایی به آوای حلقی تبدیل می‌شوند. دوم، تغییر کششی در واکه و حذف بخش پایانی که بیانگر گرایش به ساده‌سازی ساختار هجایی است.

۱۰-۲. عفتو. [faftow] به معنی آفتاب است. در این واژه نیز پس از ابدال همزه به «ع»، چند ابدال دیگر صورت گرفته‌است به این شرح:

تحلیل واج‌شناختی پدیده ابدال همزه /ʔ/ به عین [ʕ]... (ص ۷۹-۱۰۵)-----الخاص ویسی و همکار ۹۳

در آغاز این واژه، واکه /a/ به [a] ابدال شده است و در هجای پایانی، /a/ به [a] و /b/ و [v] « و سپس /a/ و /v/ و /b/ » به واکه مرکب /ow/ ابدال شده و در نهایت، این واژه در گویش شوشتری به شکل «عفتو» [ʕaftow] درآمده است. در واژه‌های مرکبی مانند «عفتوزرد» [ʕaftowzard] به معنی «هنگام غروب آفتاب»، «عفتوزنون» [ʕaftowzanun] در معنی «هنگام طلوع آفتاب» و «عفتونشین» [ʕaftownešin] یعنی «غروب آفتاب» نیز در جزء نخستین این واژه‌های مرکب، همین فرایند ابدال‌ها دیده می‌شود. نیز در واژه مشتق «عفتووی» [ʕaftowvi] علاوه بر این دگرگونی‌های آوایی، میان واکه مرکب /ow/ و پسوند صفت نسبی «ی» /i/، صامت میانجی «و» /v/ نیز افزوده می‌شود.

درباره این واژه‌های مرکب، روش به (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۰-۳۰۹). در لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰: ۲۶۹) ذیل مدخل «زنگی‌دارو»، معادل حبشی این مدخل «کنسو»^۱ بر وزن «عفتو» آمده است؛ بنابراین، معلوم می‌شود در زمان تألیف کتاب مزبور، «آفتاب» در گویش شوشتری «عفتو» تلفظ می‌شده است. نمونه کاربرد این واژه (چه در حالت بسیط و چه مرکب و چه مشتق) در کلام یک گویشور شوشتری:

«عفتو زد، وری دیگه»

ʕaftow zad, vari diga

«آفتاب طلوع کرد، پاشو دیگه».

« هوا عفتووی بوس»

hava ʕaftowvi buvess.ə

«هوا آفتابی شد».

تحلیل تغییر «آفتاب» به «عفتو» در گویش شوشتری نشان‌دهنده سلسله‌ای از تغییرات نظاممند آوایی است. درابتدا، همزه به «ع» تبدیل شده که با الگوی رایج جایگزینی آوای چاکنایی با حلقی در این گویش مطابقت دارد. سپس شاهد چندین دگرگونی دیگر هستیم: واکه بلند /a/ به واکه کوتاه [a] تبدیل شده، و در پایان واژه، ترکیبی از تغییر /b/ به /v/ و تشکیل واکه مرکب /ow/ رخ داده است. نکته قابل توجه آنکه این تغییرات مانند نمونه‌های دیگر نه تنها در شکل ساده واژه، بلکه در مشتقات و ترکیبات آن نیز به صورت نظاممند حفظ شده‌اند.

۲- ۱۱ عفتووه. [ʕaftowwa] همان «آفتابه» در زبان فارسی است. ابدال‌های این واژه در گویش شوشتری، مانند ابدال‌های واژه «آفتاب» است. در هجای پایانی، پس از ابدال /a/ به [a] و /b/ به /v/

^۱. Kansow

/v/، وقتی واژه کوتاه /a/ به عنوان پسوند اشتقاقی به پایان این واژه افزوده می‌شود، صامت میانجی /v/ میان مصوت مرکب /ow/ و واژه /a/ قرار می‌گیرد و این بدان دلیل است که به واسطه محدودیت واج‌آرایی^۱ التقای مصوت‌ها^۲ در نظام آوایی در گویش شوشتری مجاز نیست. در واژه مرکب «عفتووه سلبچه» [ʕaftowva salabča] به معنی «آفتابه‌لگن» نیز همین فرایند دیده می‌شود. درباره این واژه مرکب بنگرید به: (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۰). نمونه‌ای از کاربرد این واژه در کلام یک گویشور شوشتری: عفتووه پرا اووه.

ʕaftowva por ? owva.

«آفتابه پراز آب است».

تحلیل واج‌شناختی دگرگونی واژه‌هایی مانند /آفتابه/ به [عفتووه] در گویش شوشتری نشان‌دهنده الگوی نظام‌مندی از تغییرات آوایی است. در این گویش، تبدیل همزه به «ع» به عنوان یک قاعده کلی عمل می‌کند که بیانگر جایگزینی پایدار آواهای چاکنایی با آواهای حلقی است.

۱۲-۲. عَق. [ʕoq]. این واژه، اسم صوت است و در فارسی معیار، هم به املائی «اق» (انوری، ۱۳۸۱: ۵۰۱/۱) و هم «عَق» (همان: ۵/۵۰۴۴) ضبط شده است. پیداست که در فارسی معیار، شیوه املائی این کلمه به هر دو صورت و البته بسته به تلفظ گوینده آن رواج دارد. در گویش شوشتری، تنها در هیأت «عَق» کاربرد دارد. نمونه استعمال این کلمه در گویش شوشتری: "ابس کوفت کنه، هی عَق زنه"

? bas kufta kona, he ʕoqa zana.

«ازبس غذای زیاد می‌خورد، پیوسته عاق می‌زند».

تغییر /اق/ به [عَق] در گویش شوشتری نشان‌دهنده فرایند ابدال همزه به «ع» می‌باشد. این تغییر که در چارچوب قاعده کلی جایگزینی آواهای انسدادی چاکنایی با آواهای حلقی سایشی در این گویش قرار می‌گیرد، نه تنها در این مورد خاص، بلکه در بسیاری دیگر از واژگان نیز مشاهده می‌شود. دستگاه آوایی گویش شوشتری به صورت فعال و نظام‌مند از این تغییر حمایت می‌کند و آن را در واژه‌های مختلف به کار می‌بندد.

^۱. Phonotactic constraints

^۲. Vowel coalescence

۱۳-۲. عگر. [ʕogor] به معنی «نالایق و بی‌کفایت» (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۰) است. این واژه صورت ابدال یافتهٔ /اکار/^۱ پهلوی است. بهار (۱۳۴۵: ۳۸) این واژهٔ پهلوی را «از کار افتاده، بی‌کار، بی‌هوده، بی‌سود» و تفضلی (۱۳۴۸: ۳۶) «ناکرده، انجام‌داده‌نشده» معنی کرده‌اند. این واژه در قرآن قدس، بارها در برابر دو کلمهٔ قرآنی «لغو» و «لهو» به کار رفته است. /اکار/ در گویش شوشتری به [عگر] ابدال شده و به همین شکل مستعمل است. تحوّل این واژه را از زبان پهلوی به گویش شوشتری می‌توان چنین نشان داد: /a-kar/ ← [ʕogor]. پس در این واژه، همزه /ʔ/ به «ع» [ʕ] و /a/ به [a] و /k/ به [g] و /a/ به [o] ابدال شده و آنچه به حال خود باقی مانده و ابدال نشده است، همخوان /r/ در پایان این واژه است. نمونهٔ کاربرد این واژه در گویش شوشتری:

«ای عگر نبیدی، کارت درس انجام بدادی»

ay ʕogor nabidi, kareta doros ?anjam bedadi.

«اگر نالایق نبودی، کارت را درست انجام می‌دادی».

در فرایند تغییر واژه «اکار» به «عگر» در گویش شوشتری چند فرایند آوایی دخالت دارد. نخست، تبدیل همزه به «ع» که مطابق با الگوی کلی جایگزینی آواهای چاکنایی با حلقی در این گویش است. دوم، تغییرات متعدد در واکه‌ها و همخوانها که شامل تبدیل /آ/ به [ا]، /ک/ به [گ] و حفظ /ر/ پایانی می‌شود. این تحولات در مجموع بیانگر نظام‌مندی تغییرات واجی در این گویش است که نه تنها در ابدال همزه به «ع»، بلکه در دیگر دگرگونی‌های آوایی نیز تداوم دارد.

۱۴-۲. علو. [ʕalo] در معنی آتش شعله‌ور (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۲) است. در فارسی معیار، در هیأت «الو» و به معنی شعلهٔ آتش، زبانهٔ آتش (انوری، ۱۳۵۵: ۱/ ۵۴۶) به کار می‌رود. ملاحظه می‌شود که در گویش شوشتری، همزهٔ آغازین این واژه به [ع] ابدال شده است و در معنی آن با آنچه در فارسی معیار کاربرد دارد، مختصر تفاوتی دیده می‌شود. نمونهٔ کاربرد این واژه در گویش شوشتری:

«تش منقل علو بوس»

taše manqal ʕalow buvess.

^۱. a-kâr

«آتش منقل شعله‌ور شد».

تغییر /لو/ به [علو] در گویش شوشتری نشانگر فرایند نظام‌مند جایگزینی همزه با صامت حلقی سایشی است که پیشتر در نمونه‌های مشابه توضیح داده شد. تفاوت تلفظ این واژه میان گویشور شوشتری و فارسی زبان تهرانی به خوبی مؤید این نکته است که این تغییرات تصادفی نبوده، بلکه از الگوهای مشخصی در تحول زبانی پیروی می‌کنند.

۲-۱۵. عنتیکه. [ʔantika] به معنی «عتیقه» است. این کلمه از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده است. در فرانسه [antique] (انوری، ۱۳۸۱/۱: ۱۶۸) است. در فارسی در شکل «آنتیک» [ʔantik] استعمال می‌شود. نیرومند این کلمه را ضبط نکرده است اما در تداول گویشوران شوشتری به همان معنای مصطلح در فارسی معیار به کار می‌رود. این کلمه در گویش شوشتری، پس از ابدال همخوان همزه به [ع] و واکه /a/ به [a] و افزودن واکه /a/ در پایان کلمه به هیأت [ʔantika] استعمال می‌شود. در کلمهٔ مرکب «عنتیکه‌فروش»^۱ و به‌عنوان نام خانوادگی درگویش شوشتری به کار می‌رود. نمونه‌ای از کاربرد این کلمه در گویش شوشتری:

«گمون کرده ای کیزه عنتیکه‌س»

gomun korda ?i kiza ʔantikas.

«گمان کرده این کوزه عتیقه است».

در نمونهٔ (۱۵-۶) تبدیل همزه به «ع» را می‌توان در ویژگی‌های آوایی این دو صامت و شرایط گویشی جست و جو کرد. این تغییر آوایی چند دلیل عمده دارد: نخست آنکه همزه در گویش شوشتری در محیط بین واکه‌ای تمایل به تضعیف و دگرگونی دارد. دوم آنکه نظام واجی عربی که در آن «ع» کاربرد فراوانی دارد، احتمالاً بر گویش شوشتری تأثیر گذاشته است. سوم آنکه همزه در این گویش ممکن است به عنوان واج ناپایدار تلقی شود و به /ع/ که دارای مشخصهٔ واجی [+رسا]^۲ است و با ساختار آوایی گویش هماهنگی بیشتری دارد، تبدیل گردد. ابدال همزه به [ع] در «عنتیکه» نمونهٔ بارزی از تغییر واجی ناشی از محدودیت‌های درونی گویش و تأثیر ارتباط زبانی است. این تغییر را می‌توان با قواعد واجی زایشی در نظریهٔ بهینگی توجیه کرد. نظریهٔ بهینگی نشان می‌دهد که تبدیل همزه به [ع] ناشی از اولویت‌بندی محدودیت‌های زبانی خاصی است؛ بر این اساس، اهمیت کمتر به حفظ ویژگی

^۱ ʔantikaforuʃ

^۲ Sonority

چاکنایی در مقایسه با حفظ تعداد واجها، و همچنین جایگاه بهتر «ع» در سلسله مراتب مشخصهٔ [رسا] به دلیل دارا بودن طنین بیشتر داده می‌شود.

۱۶-۲. عیاسه [ʕayasa] فرهنگ لغتنامه این کلمه را با همزه (ایاسه) ضبط و آن را چنین معنی کرده‌است: «حلقه و قلابی را گویند که بعد از باز کردن، آن نوار را بر بالای بار اندازند و قلاب را بر آن محکم کرده بکشند» (دهخدا، ۱۳۴۲: ۵۳۷/۸) و به نقل از برهان قاطع، آندراج و ناظم‌الاطباء، آن را چنین شرح داده‌است: «حلقه و قلابی که حلقه را بر نوار پهن نصب کرده باشند و بعد از باز کردن آن نوار را بر بالای بار اندازند و قلاب را بر آن حلقه انداخته محکم بکشند» (همانجا). مؤلف لغت محلی شوشتر، ذیل مدخل «ایاسه» معادل گویشی آن را ذکر کرده و نوشته‌است: «ایاسه: عیاسه و آن تتگی است که بر بالای بار کشند» (لغت محلی شوشتر، ۱۴۰۰: ۶۴). در گفتار یکی از گویشوران، وقتی از پدر بزرگ خود صحبت می‌کرد، این کلمه را در جمله‌ای به کار برد بدین‌سان:

«بارانه پی عیاسه پشت خر قایم بس»

barana pe ʕayasa pošte xar qayom bās.

«بارها را با ایاسه محکم بر پشت خر بست».

تغییر /ایاسه/ به [عیاسه] در گویش شوشتری، ناشی از ویژگی‌های ذاتی این واج‌هاست، چنانکه همزه به عنوان آوایی چاکنایی و بی‌طنین در جایگاه آغازین ناپایدار بوده، حال آنکه «ع» با دارا بودن مشخصهٔ [رسا] و ماهیت حلقی، در این موقعیت آوایی پایدارتر ظاهر می‌شود. از دیگر سو، تأثیر نظام واجی زبان عربی که در آن /ع/ واجی پرکاربرد است، در تقویت این تغییر مؤثر بوده است. این ابدال همچنین با اصل بهینگی در واج‌شناسی سازگار است، زیرا اولویت دادن به واج‌های دارای طنین و کاهش واج‌های بی‌طنین را نشان می‌دهد.

۱۷-۲. عیه. [ʕayya] در گویش شوشتری در مفهوم وصفی و به معنی پلید و کثیف و زشت، و در خطاب به کودکان به کار می‌رود (نیرومند، ۱۳۵۵: ۳۱۵). این، همان کلمه است که در فارسی معیار، به صورت «ای» کاربرد دارد. در فرهنگ بزرگ سخن، این کلمه را به این شکل «a(ʕ)y» آوانگاری کرده و آن را شبه جمله دانسته و در معنی آن نوشته‌اند: «برای بیان ناخوش‌آیند بودن چیزی و بی‌زاری از آن به کار می‌رود» (همان: ۶۷۱/۱).

تفاوت این دو واژه در فارسی معیار و گویش شوشتری این است که در این گویش، این کلمه صفت است و یک هجا (ya) در پایان افزوده دارد درحالی‌که در فارسی معیار، به‌تتهایی شبه جمله است و خود یک هجاست نه بیشتر. نمونه کاربرد این کلمه در گویش شوشتری:

«جومهت عیّس، وا شورمش».

jumat ſayyas, va šuromeš.

«پیراهنت کثیف است، باید آن را بشویم».

تبدیل واژه /ای/ به [عیّه] در گویش شوشتری ناشی از تعامل چند عامل زبانی می‌باشد. نخست، ناپایداری ذاتی همزه در جایگاه آغازین و تمایل به واج‌های پایدارتر با رسایی بیشتر، این تغییر را توجیه می‌کند. دوم، تأثیر نظام واجی زبان عربی که در آن /ع/ واج پرسامدی است، در تقویت این تغییر مؤثر بوده است و سوم جایگزینی همخوان پایدار «ع» به جای همزه ناپایدار، تعادل آوایی را حفظ می‌کند و با بهره‌گیری از ویژگی نیمه واکه‌ای این همخوان، کشش هجایی لازم را تأمین می‌نماید. همخوان /ع/ با دارا بودن ماهیت حلقی و ثبات تولیدی، نه تنها به عنوان عنصری جبرانی برای حفظ ساختار هجایی عمل می‌کند، بلکه با ایجاد تمایز دستوری، تبدیل شبه‌جمله «ای» به صفت توصیفی [عیّه] را ممکن می‌سازد. چنین تحولی نه تنها با اصول بهینگی در واج‌شناسی سازگار است، بلکه نشان‌دهنده پاسخ نظام‌مند گویش به نیازهای ارتباطی و توصیفی گویشوران می‌باشد. برای تبیین این تحول آوایی، نمونه‌هایی تحلیل می‌شوند که در آن‌ها همخوان /ع/ در پیوند با پدیده کشش واکه‌ای، نقشی جبرانی ایفا می‌کند. در گام نخست، تبیین مفاهیم بنیادین «کشش واکه‌ای» و «کشش جبرانی» ضرورت دارد.

۳. نقش واجی (ع) به عنوان کشش جبرانی در گویش شوشتری

کشش واکه‌ای^۱ به افزایش مدت زمان واکه در ساختار هجا اطلاق می‌شود که عموماً در پی فرایندهای واجی نظیر حذف همخوان یا ضرورت حفظ وزن هجاء رخ می‌دهد. در مقابل، کشش جبرانی^۲ سازوکاری است که طی آن نظام آوایی برای حفظ طول هجا، واج یا ویژگی‌های زیرزنجیری را در موقعیت‌های مجاور تعدیل می‌کند. در این فرایند، همخوان /ع/ با جایگاه تولید حلقی و خصلت نیم‌واکه‌ای خود، عاملی مؤثر در جبران کشش واکه‌ای به شمار می‌رود. در گویش شوشتری، ابدال همزه به [ع] در

^۱ Vowel lengthening

^۲ Compensatory lengthening

چارچوب کشش جبرانی، سازوکاری واجی را نمایان می‌سازد که در آن نظام آوایی این گویش، از همخوان «ع» برای حفظ تعادل هجایی و جبران تغییرات واکه‌ای بهره می‌برد. درگویش شوشتری، همخوان /ع/ با دو ویژگی بنیادین در فرایندهای واجی نقش ایفا می‌کند: نخست، ویژگی نیمه‌واکه‌ای آن که به دلیل نزدیکی آوایی به واکه‌ها، امکان جبران کاهش کشش واکه‌های مجاور را فراهم می‌سازد؛ و دوم، پایداری حلقی آن که در مقایسه با همزه چاکتایی، ثبات آوایی بیشتری ایجاد می‌نماید. نمونه بارز این کارکرد را در تبدیل /ای/ به [عیّه] در نمونه (۱۷-۶) می‌توان مشاهده کرد، جایی که افزایش طول هجایی ناشی از پسوند «ه» نیازمند جبران واجی است. در این فرایند، همخوان «ع» به صورت همزمان سه نقش اساسی بر عهده می‌گیرد: به عنوان جایگزینی پایداری برای همزه ناپایدار عمل می‌کند، ساختار هجایی را با کشش مناسب حفظ می‌نماید، و به تمایز معنایی-دستوری کمک می‌رساند. این پدیده تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند و صرفاً یک عامل آوایی است.

۳-۱. جعهده. [jaʕda] صورت ابدال یافته /جاده/ است. فرایند دگرگونی /جاده/ به [جعهده] را به این شکل نشان می‌دهیم:

[jaʕda/ → /jada/ , /Jada/]

فرایند تغییر واژه /جاده/ به [جعهده] در گویش شوشتری نشان دهنده سازوکاری پیچیده در نظام واجی این گویش است که بر اساس اصول کشش جبرانی نیز قابل تبیین می‌باشد. این تغییر در دو مرحله رخ داده است: نخست تبدیل واکه بلند /a/ به واکه کوتاه /a/، سپس درج همخوان /ع/ پس از واکه کوتاه. به نظر می‌رسد این همخوان با ویژگی‌های خاص خود، از جمله ماهیت نیمه‌واکه‌ای و تولید حلقی، نقش جبرانی برای حفظ وزن هجایی از دست‌رفته ناشی از کوتاه شدن واکه را ایفا می‌کند. تحلیل این تغییر بر اساس نظریهٔ بهینگی^۱ نشان می‌دهد که اولویت حفظ ساختار هجایی بر حفظ ویژگی‌های واکه‌ای غلبه کرده است.

۳-۲. سعبات. [saʕbat] در زبان فارسی، ساباط مأخوذ از عربی و به معنی «راه سرپوشیده؛ دالان» (انوری، ۱۳۸۱/ ۵: ۳۹۵۷) است. در لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰: ۱۰۹) ذیل مدخل دالان به معنی «دهلیز و کوچه سرپوشیده» که «به عربی ساباط خوانند» آمده است که مفرس آن سعبات است. با دقت در واژه ساباط در فارسی و ابدال آن به «سعبات» در گویش شوشتری، همان فرایند ابدال «جاده» به «جعهده» دیده می‌شود یعنی ابدال «a» به «a» و افزودن همخوان «ع» پس از این واکه: ساباط ← سبات ← سعبات.

^۱. Optimal theory

تحلیل فرایند ابدال «ساباط» به «سعبات» در گویش شوشتری نشان‌دهنده کاربرد الگوی کشش جبرانی در نظام واجی این گویش است. این تغییر واجی در سه مرحله قابل بررسی است: نخست، تبدیل واکه بلند /a/ به واکه کوتاه /a/ (ساباط ← سبات) که موجب کاهش وزن هجایی می‌شود؛ سپس درج هم‌خوان /ع/ به عنوان عنصر جبرانی (سبات ← سعبات) برای حفظ ساختار آوایی واژه. هم‌خوان «ع» در این تغییر نقش دوگانه ایفا می‌کند: از یک سو، با ویژگی نیمه‌واکه‌ای^۱ خود، کاهش کشش واکه‌ای ناشی از تبدیل /a/ به /a/ را جبران می‌نماید؛ از سوی دیگر، با دارا بودن ماهیت حلقی، ثبات ساختاری واژه را در موقعیت میان‌واجی تضمین می‌کند. این سازوکار تعامل نظام‌مند عوامل آوایی و واجی در گویش شوشتری را نشان می‌دهد که در آن اولویت حفظ وزن هجایی بر حفظ ویژگی‌های واکه‌ای غلبه می‌کند.

۳-۳. سعبین^۲. مؤلف لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰: ۳۵۲) درباره این کلمه نوشته‌است: «به معنی سغبین است به عین معجمه، و آن صمغی باشد برون سفید و درون به سرخی مایل که صابون‌پزان داخل صابون کنند، و از قبیل تسمیه کل به اسم جزو، صابون تمام‌شده را سغبین و سعبین به عین و غین هر دو گویند، و صابون هم آمده‌است.

فرایند تحول واژه «صابون» به «سعبین» در گویش شوشتری از الگویی نظام‌مند پیروی می‌کند که مشابه تغییرات مشاهده‌شده در واژه‌های «جاده» به «جعده» و «ساباط» به «سعبات» است. این دگرگونی واجی در سه مرحله قابل تحلیل است: ۱- ابدال واکه بلند: تبدیل «a» به «a» (صابون ← صَبون)، ۲- تخفیف هم‌خوان: تغییر «ص» به «س» (صَبون ← سَبون)، ۳- درج هم‌خوان جبرانی: افزودن «ع» (سَبون ← سَعبین). در فرایند تحول آوایی واژه‌هایی چون «صابون» به «سعبین» در گویش شوشتری، هم‌خوان «ع» نقش محوری و جبرانی ایفا می‌نماید. این عنصر واجی با تعدیل کاهش کشش ناشی از کوتاه شدن واکه، تعادل زنجیره واجی را حفظ می‌کند. این سازوکار، ظرفیت نظام زبانی را در به‌کارگیری راهبردهای جبرانی برای حفظ یکپارچگی واژگانی گویش نشان می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر در چارچوب واج‌شناسی زایشی نشان داد که ابدال همزه به «ع» در گویش شوشتری از تعامل سه سطح واجی، ساختاری و برون‌زبانی تبعیت می‌کند. بحث تفصیلی این یافته‌ها در ادامه و در پاسخ به پرسش‌های تحقیق ارائه می‌گردد.

^۱. Semi vowel

^۲. saʕbin

در پاسخ به سؤال اول تحقیق مبنی بر تأثیر عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی، نتایج نشان داد که ابدال همزه به [ع] در گویش شوشتری تحت تأثیر ترکیبی از عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی رخ می‌دهد. از جنبه درون‌زبانی، ناپایداری ذاتی همزه در موقعیت آغازین و تمایل نظام واجی به استفاده از واج‌های پایدارتر نقش اصلی را ایفا می‌کنند. از منظر برون‌زبانی، تأثیر نظام واجی عربی که در آن «ع» واجی پرکاربرد است، این تغییر را تقویت کرده است. در پاسخ به سؤال دوم، یافته‌ها نشان داد تغییر جایگاه تولید از چاکنایی به حلقی و تبدیل شیوه تولید از انسدادی به سایشی، قطعاً تحت تأثیر تماس زبانی با گویش‌های مجاور بوده است. شواهد تاریخی و مقایسه‌ای حاکی از آن است که این ویژگی به‌ویژه تحت تأثیر زبان عربی و گویش‌های ایرانی جنوب غربی در طول قرن‌ها شکل گرفته و تثبیت شده است. نتایج این پژوهش در پاسخ به فرایند کاریست رویکرد واج‌شناختی نشان می‌دهد که افزوده شدن واج «ع» را می‌توان در چارچوب نظریه بهینگی به عنوان راهکاری جبرانی بررسی کرد. این یافته با دیدگاه مک‌کارتی^۱ (۲۰۰۲) و رویکرد پرینس و اسمولنسکی^۲ (۲۰۰۴) مطابقت دارد. بر اساس دیدگاه پرینس و اسمولنسکی (۲۰۰۴) در نظریه بهینگی، پدیده ابدال (تغییر واجی) از طریق رقابت سلسله مراتبی محدودیت‌های زبانی تبیین می‌شود که در آن، نقض کم‌اهمیت‌ترین محدودیت‌ها برای رسیدن به بهینه‌ترین پرونداد زبانی مجاز است. مک‌کارتی (همان) این دیدگاه را با تأکید بر نقش راهکارهای جبرانی بسط داد و نشان داد که ابدال‌ها اغلب پاسخی به نیازهای نظام آوایی برای حفظ ساختارهای کلان زبانی (مانند وزن هجایی یا الگوی آهنگین) هستند، حتی اگر به تغییر در واجهای پایه تمام شود.

در پاسخ به سؤال فرعی چهارم، داده‌ها نشان داد که فرایندهای واجی در گویش شوشتری به میزان قابل توجهی تحت تأثیر زبانه‌های مجاور بوده‌اند. مقایسه با گویش‌های لری و عربی نشان می‌دهد که این تغییرات بخشی از یک الگوی گسترده‌تر منطقه‌ای هستند که در چند گویش هم‌جوار مشاهده می‌شوند و این تحولات را می‌توان در چارچوب نظریه‌های تماس زبانی تحلیل کرد. به ویژه، مکانیسم «همگرایی زبانی» به خوبی می‌تواند این پدیده را توضیح دهد که چگونه گویش شوشتری در تماس طولانی مدت با عربی، برخی ویژگی‌های واجی آن را اقتباس کرده است. در پاسخ به سؤال پنجم، بررسی داده‌ها نشان داد که این تغییرات واجی در میان نسل‌های مختلف گویشوران از ثبات نسبی برخوردار است. این امر حاکی از آن است که این ویژگی به خوبی در نظام واجی گویش نهادینه شده و نشانه‌ای از تحول زبانی در حال وقوع محسوب نمی‌شود. تحلیل کلی داده‌ها نشان داد که این تغییرات کاملاً نظام‌مند و قابل

¹. McCarthy

². Prince & Smolensky

پیش‌بینی هستند. الگوی تبدیل همزه به «ع» در موقعیت‌های آغازی و بین‌واکه‌ای به صورت نظام‌مند در گویش تکرار می‌شود.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده در سه جهت اصلی توسعه یابد: نخست، بررسی گسترده‌تر این پدیده در گویش‌های مجاور برای تعیین دامنه و میزان کاربرد این ابدال؛ دوم، تحلیل‌های آزمایشگاهی آکوستیکی و برای سنجش دقیق‌تر ویژگی‌های آوایی این تغییر واجی؛ و سوم، مطالعه تأثیر عوامل اجتماعی-زبانی (مانند سن، جنسیت و تحصیلات) در حفظ یا تغییر این ویژگی واجی. همچنین، مقایسه تطبیقی با دیگر گویش‌های ایرانی که پدیده‌های مشابه واجی را نشان می‌دهند، می‌تواند به تدوین الگوی جامع‌تری از تغییرات همزه در زبان فارسی کمک کند. این مطالعات نه تنها به غنای نظریه‌های واج‌شناسی در تحلیل گویش‌های ایرانی می‌افزاید، بلکه کاربردهای عملی در حوزه‌های آموزش زبان و حفظ گویش‌های محلی خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) از آنجا که چاپ نخست لغتنامه دهخدا از سال ۱۳۲۵ آغاز شد و سه دهه (تا دهه ۵۰) زمان برد تا کامل منتشر شود، در نشان دادن سال انتشار آن، ناچار سال نشر هر جلد مدّ نظر قرار گرفت و در فهرست منابع چند سال درج گردید. اطلاعات مورد نیاز برای بررسی از چاپ اول استخراج گردید.
- (۲) کتابِ موسوم به لغت محلی شوشتر، بر اساس یک نسخه منحصربه‌فرد منتشر شده است که مع‌الاسف، صفحات نخستین نسخه خطی، افتاده و متن کتاب نیز ناتمام مانده است و تنها بخشی از نخستین کلمات حرف «ک» را شامل است. به دلیل افتادگی صفحات نخستین و نیز ناتمام ماندن کتاب، نام نویسنده مشخص نیست اما با بعضی اشارات مؤلف، می‌دانیم که او از اعقاب سید نعمت الله جزایری است. برای تفصیل در این مورد؛ نک: لغت محلی شوشتر، مقدمه مصحح: ۲۲-۱۷. به دلیل ناشناخته بودن نام مؤلف، در ارجاع درون‌متنی، فقط نام کتاب ذکر می‌شود.

منابع

آهنگر، عباسعلی، عزت‌آبادی‌پور، طاهره، و سلیمانیان، مصطفی (۱۳۹۵). بررسی فرایندهای تضعیف در گویش لری باغملک: واج‌شناسی خود واحد. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳(۱۵)، ۲۳-۱۸۱. doi.org/10.22126/jlw.2017.1191

ابریشمی، محمدحسن (۱۳۹۱). عَنک، عَنک؟. ویراستار: پروین استخری و جمشید کیانفر. مزدک‌نامه ۵. تهران: ۱۸۸-۲۱۲

- تحلیل واج‌شناختی پدیدهٔ ابدال همزه /p/ به عین [ʕ]... (ص ۷۹-۱۰۵)-----الخاص ویسی و همکار ۱۰۳
- ابریشمی، محمدحسن (۱۳۹۷). آنگ؟ در «آنگدان»، آنگزد و «آنگبین» آن؟ در «آنبار»، «آنبان»، «آبئر» و «آنبوی». دیهیم هفتاد: مهنرنامه استاد محمد جعفر یاحقی / به خواستاری و اشراف محمود فتوحی رودممعجی، سلمان ساکت، اصغر ارشاد سرابی، تهران: سخن، ۴۹۱-۵۰۴
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- اورکی، غلامحسین، ویسی، الخاص، و شکرآمیز، منصوره (۱۳۹۶). توصیف و تحلیل حذف همخوان در گویش بختیاری در چارچوب واج شناسی بهینگی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین ۳ (۱۷)، ۲۲-۱۰.۱.۰.۱.۳۹۶.۷.۳.۱.۲۳۴۵۲۱۷.۱۰۰۱.۲۰/dorl.net/dor/
- بهار، مهرداد (۱۳۴۵). واژه‌نامهٔ بندهش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیجن‌خان، محمود (۱۴۰۴) همزه در زبان فارسی. نامهٔ فرهنگستان (زبان و گویش‌های ایرانی ۱۵). ۲۴ (۲). ۱۳-۳۶.۱۳۴۶.۴۸۲۵۰۸.۲۰۲۵/nf.۱۰.۲۲۰۳۴/doi.org/
- پاک‌نژاد، محمد، ویسی، الخاص، و نقی زاده، محمود (۱۳۹۶). بررسی طرحواره‌های موجود در ضرب المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی. زبان پژوهشی. ۹ (۱۴)، ۱۱۱-۱۳۸. 1034.7742.2017/jlr.10.22051/doi.org/
- پارسانسب، محمد (۱۳۹۰). توصیف آوایی تاتی اشتهاردی. مطالعات زبانی و بلاغی. ۲ (۴)، ۵۰-۳۵. 1804.2017/jlrs.10.22075/doi.org/
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۱). برهان قاطع. جلد اول. به اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات امیر کبیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۴۸). واژه‌نامهٔ مینوی خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ثمره، یدالله (۱۳۸۳). آواشناسی زبان فارسی (آواها و ساخت آوایی هجا). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حاج عیدی، حوا، و دین‌محمدی، محمدرضا (۱۴۰۲). بررسی سیر تحول افعال پیشوندی، گویش دیباجی از منظر دستوری‌شدگی. مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۴ (۳۲)، ۳۱-۷۶. 2121.27574.2022/jlrs.10.22075/Doi:
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲-۱۳۲۵). لغت‌نامه. [ج ۸ و ۳۱: ۱۳۴۲]. تهران: چاپ‌خانهٔ مجلس.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲). قلندریه در تاریخ: دگردیسی یک ایدئولوژی. تهران: سخن.
- صیاد، ایمانه، و عبدالکریمی، سپیده (۱۴۰۲). تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و فیلمور. مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵ (۳۷): ۲۹۷-۲۳۷. doi.org/10.22075/jlrs.2023.31607.2332
- عبادی، آزاده، و ویسی، الخاص (۱۳۹۸). عمده‌فرایندهای واجی تضعیف در گویش هندیونی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. ۱(۲۳): ۱۰۸-۹۳. doi.org/10.30495/irll.2019.665350
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- کدخدای طراح، مهدی (۱۳۸۵). دستور لهجه شوشتری (رساله برای دریافت درجه دکتری، به راهنمایی دکتر خسرو فرشیدورد). تهران: دانشگاه تهران.
- کدخدای طراح، مهدی، و مرادی، مهدی (۱۳۹۸). از آکار تا عَکَر: سفر آوایی یک واژه از زبان پهلوی تا گویش شوشتری. پژوهش‌های نثر و نظم فارسی. ۳ (۸): ۷۵-۸۶. 10.22055/JRP.2020.32896.1022
- کدخدای طراح، مهدی، و ویسی، الخاص (۱۳۹۹). تحلیل تطبیقی و پیکره‌مدار تحولات واجی واو معدوله در زبان فارسی و گویش شوشتری. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. ۶(۴): ۹۳-۱۱۶. doi.org/10.30495/irll.2021.679701
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۳). حذف یا درج انسداد چاکنایی در زبان فارسی. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خرداد) زبان و زبان‌شناسی. جلد دوم. تهران: انتشارات بنیاد ایران‌شناسی. ۷۳-۹۳.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵). واج‌شناسی: رویکرد قاعده بنیان. تهران: انتشارات سمت.
- لغت محلی شوشتر (۱۴۰۰). [مؤلف ناشناخته]. تصحیح و تحقیق مهدی کدخدای طراح. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفرخایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیرومند، محمدباقر (۱۳۵۵). واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری. تهران: فرهنگستان زبان ایران.

تحليل واج شناختی پدیده ابدال همزه / ʔ / به عین [ʕ] ... (ص ۷۹-۱۰۵)-----الخاص ویسی و همکار ۱۰۵

وزیری، عبدالله (۱۳۶۴). فارسی شوشتری. اهواز: انتشارات وزیری.

